

تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی
کافکا
در آثار
بیگانه گنج
محمود فلکی

www.ketab.ir

فلکی، محمود، ۱۳۳۰ -
 بیگانگی در آثار کافکا و تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی / محمود
 فلکی - تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷.
 ۱۷۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۲۲۵-۱ ISBN 978-964-380-425-1
 کافکا، فروتنس ۱۸۸۳-۱۹۲۴ م. نقد و تفسیر. نویسندگان آلمانی قرن ۲۰ م.
 ۸ ف ۸۶ ی/۲۶۳۲ PT ۸۳۳/۹۱۲



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند/ بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۶۲ / طبقه چهارم/ تلفن: ۸۸۲۰۲۴۲۷
 فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۶۰ / تلفن: ۸۸۲۵۳۷۶-۷

□ بیگانگی در آثار کافکا و تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی

- محمود فلکی ● ناشر: نشر ثالث
- مجموعه تحقیقات و نقد ادبی
- طراح جلد: پرویز بیانی
- ویرایش هنری، فنی و لیتوگرافی: کارگاه نشر ثالث
- رضا شمس - انسیه محسنی
- چاپ اول: ۱۳۸۷ / ۲۲۰۰ نسخه
- چاپ: رهنا ● صحافی: صفحه‌پرداز
- کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است
- شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۲۲۵-۱ ISBN 978-964-380-425-1
- سایت اینترنتی: WWW.Salesspub.ir ● پست الکترونیکی: Info@Salesspub.ir
- قیمت: ۲۲۰۰ تومان

فهرست

۹	توضیحی درباره این کتاب
۱۳	بخش اول: بیگانگی در آثار کافکا
۱۵	پیشگفتار
۲۱	موقعیت اجتماعی - سیاسی یهودیان بوهمی در دوره زندگی کافکا
۲۵	بیگانگی در زندگی کافکا
۲۵	کافکا و خانواده اش
۲۹	کافکا و درگیری با شغل
۳۲	کافکا و عشق به زنان
۳۷	کافکا و یهودیت
۴۵	تصویر بیگانگی در داستان های کوتاه و رمان های کافکا
۴۹	تفسیر داستان «گراخوس شکارچی» (Der Jäger Gracchus)
۵۹	بررسی و تفسیر «مسخ» (Die Verwandlung)
۵۹	فشرده ای از مسخ
۶۱	روساخت داستان
۶۳	ژرف ساخت داستان
۹۲	نتیجه
۹۵	بخش دوم: تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی
۹۷	تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی

۹۷	اشاره
۹۷	درآمد
۹۹	هدایت و کافکا
۱۱۸	نتیجه
۱۱۹	بهرام صادقی و کافکا
۱۲۷	پایان سخن
۱۳۵	پیوست ۱
۱۳۵	«بوف کور»، نماد سرگشتگی روشنفکر ایرانی
۱۵۱	پیوست ۲
۱۵۱	زبان «مسخ» و دشواری ترجمه
۱۵۹	کتابنامه

توضیحی دربارهٔ این کتاب

متن حاضر برگردان پارسی پایان‌نامهٔ دانشگاهی‌ام در رشتهٔ زبان و ادبیات آلمانی (Germanistik) و ایران‌شناسی (Iranistik) در دانشگاه هامبورگ است که به شکل کتاب نیز از سوی انتشارات Grin Verlag در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است.

ابتدا لازم می‌دانم برای خوانندگان پارسی‌زبان چند نکته را در مورد این نوشته روشن کنم:

۱. قرار بود ترجمهٔ این نوشته را یکی از دوستان به عهده بگیرد. او حتی صفحاتی را نیز ترجمه کرد؛ اما بعد ترجیح دادم که خودم این کار را انجام بدهم؛ چون هم در بازبینی و ویرایش ترجمه، کار بازنویسی آن از برگردان آن دشوارتر می‌شد و هم این که بدین‌گونه دستم برای تغییر احتمالی در پاره‌ای موارد بازتر بود.

۲. در برگردان این متن از آلمانی به پارسی مواردی را که ممکن بود برای خوانندهٔ پارسی‌زبان جذبه نداشته باشد یا به کارشان نیاید فشرده‌تر از متن اصلی مطرح کرده‌ام. همچنین در مواردی که ممکن بود پیچیدگی متن مانع از درک موضوع شود، کوشیدم آن را به زبان ساده‌تری برگردانم. در پاره‌ای موارد نکات تازه‌تری نیز بر آن افزوده‌ام.

۳. مطابق قراری که با استاد راهنما گذاشته بودم، باید دو سوم رساله به کافکا و یک سوم آن به ادبیات فارسی اختصاص داده می‌شد. و از آن جا که در برگردان این متن، بخش مربوط به چگونگی رشد ادبیات مدرن

فارسی و شرایط اجتماعی - سیاسی زمان هدایت نیامده است، به همین خاطر بیش‌ترین حجم کتاب به کافکا ارتباط می‌یابد.

۴. برای تکمیل بخش «تأثیر کافکا بر ادبیات مدرن فارسی»، به‌ویژه در پیوند با صادق هدایت، مقاله «بوف کور، نماد سرگشتگی روشنفکر ایرانی» را به عنوان پیوست به پایان این کتاب افزوده‌ام.

۵. از آن‌جا که در این نوشته از خردِ ابزاری در پیوند با روشنگری و مدرنیته انتقاد می‌شود لازم می‌دانم برای رفع شبهه احتمالی به توضیحی در این مورد پردازم:

در ایران معمولاً بی‌آن‌که به ژرفای نقد فیلسوفان غربی به آن بخش از خردباوری برآمده از روشنگری که خرد را مطلق همه چیز می‌کند، راه یابند، می‌کوشند نقد آن‌ها را ضدیت با خرد تفسیر کنند و آن را با نیازها و محدودیت‌ها و ناتوانی‌های اندیشگی خود هماهنگ سازند. این افراد با برداشتی سطحی از مدرنیته، نقدِ پسامدرنی از مدرنیته را به عنوان برحق بودن اندیشه‌های خود تلقی می‌کنند. در همین راستاست که به‌مثل از نیچه و هایدگر، عارف و اهل دل می‌سازند و با اعلام شکست مدرنیته، به توجیه اندیشه ضد دموکراتیک و ضد گیتیانه خود می‌پردازند.

در برخورد با خردِ مدرن باید بین خردِ ابزاری و محاسبه‌گر که در سوی «شینی‌شدگی جهان زندگی» (به تعبیر هابرماس) حرکت می‌کند و در پی نظارت و کنترل است و خردِ انتقادی که رو به آزادی و رشد مدنیّت دارد، تفاوت قایل شد و... و اگر در یک جامعه مدرن و دموکراتیک بحرانی وجود دارد، نتیجه طبیعیِ رشدِ مدرنیته است؛ زیرا تنها در یک جامعه پیش‌رونده می‌تواند بحران پدید بیاید؛ و از رهگذر زایش بحران است که انسان مدرن به شناختِ ضعف‌ها و دشواری‌ها می‌رسد و با درگیری با آن می‌کوشد به بهبود شرایط اقدام کند، وگرنه در یک جامعه ایستا که در آن از پیش همه چیز مقدر و تعیین شده است، نه بحران می‌تواند معنایی داشته باشد و نه معنای بحرانِ مدرنیته و نقد پسامدرنی

درک می‌شود، زیرا هیچ‌گاه آن را تجربه نکرده‌اند. در این‌جا باید گفت که آبِ رونده و جاری است که ممکن است به موانع برخورد کند و ادامهٔ راهش را به شکلی بیابد، اما تجربهٔ آبِ راکد، تنها رکود است. در این‌جا لازم می‌دانم از استاد راهنمایم پروفیسور Dr. Stefan Blessin سپاسگزاری کنم که مرا در این راه یاری کرده است.

محمود فلکی

هامبورگ - نوامبر ۲۰۰۷